

دارند، ویزای مناطق مجازی را گرفت. در یکی از گروه‌های تلگرامی با چند نفر آشنا شد. یکی از آنها صفدر بود که به قصد دوستی با دکتروژن پیش گذاشت و پیامی خصوصی فرستاد. بچه‌های آن گروه مشخصات همدیگر را می‌دانستند. صفدر بچه شمال بود. در هنرستان درس خوانده بود و می‌گفت ارشد معماری دارد. کارش پروژه‌های است و هر دو سه ماه در شهری جنوبی است. کارش اما ثابت نیست. شاید یک ماه کار باشد و یکی دو ماه نباشد. صفدر پس از دو ساعت چت، به روژن گفت کیس از دواج است و به این رابطه خیلی جدی نگاه می‌کند و خواهش کرد همدیگر را ببینند. او به شهری که روژن در آن بود آمد و همدیگر را در ماشین روژن دیدند. صفدر پس از این ملاقات پای خودش و پای تمام دنیا را در یک کفش کرد که از وقتی تو را دیدم، محال است غیر از تو کسی را قبول کنم. روژن به او هم گفت تو سه سال از من کوچیکتری. صفدر هم همان جواب علیرضا را داد: "باور کن فکر می‌کردم چهار پنج سال از من کوچیکتری." روژن گفت: "ولی من تا چند ماه دیگه کارم تو این شهر تمام می‌شه و برمی‌گردم تهرون." صفدر گفت: "من به پارتی دارم که اگه بخوام پیام تهرون کار کنم، ترتیبشو می‌ده ولی به شرطی کمکم می‌کنه که ببینه می‌خوام از دواج کنم بنابراین تکلیفم رو روشن کن و اگه حاضری با من از دواج کنی، به فامیل‌مون بگم تو تهرون برام کار پیدا کنه. البته اگه پیام تهرون، درآمدم کم میشه."

صفدر یک هفته هر شب پیام فرستاد و کوشش کرد روژن را قانع کند که او هم به از دواج فکر کند و در کمتر از یک ماه زن و شوهر شوند. صفدر اصرار می‌کرد که قضیه را به خانواده‌هایشان بگویند. روژن پرسید چرا؟ من که هنوز تصمیمی نگرفته‌ام؟ صفدر گفت: "ولی من عزم جزمه که فقط با تو از دواج کنم. لطفاً به مادرت بگو تا راحت‌تر بتونیم با هم رفت‌وآمد کنیم و همدیگه رو بشناسیم." صفدر و روژن زیاد نمی‌توانند همدیگر را ببینند چون محل کار صفدر در عسلویه است اما چند بار به دیدن روژن آمد و در ماشین روژن همدیگر را دیدند. صفدر هر بار اصرار می‌کند دیدارهایشان در خانه باشد. روژن می‌پرسد چرا؟ صفدر می‌گوید: "در مکانهای عمومی نمیشه همدیگه رو بشناسیم ولی تو خونه راحت‌تریم و دغدغه نداریم که کسی ما رو نگاه کنه." این موضوع که روژن با او به جاهای خلوت و سلفقدار نمی‌رود، صفدر را عصبی می‌کند و می‌گوید پس تو به من اعتماد نداری. صفدر مدام اصرار دارد که روژن او را به خانواده‌اش معرفی کند تا راحت‌تر رفت‌وآمد کنند. حتی پیشنهاد کرده قبل از نامزدی مدتی محرم باشند تا همدیگر را بهتر بشناسند. روژن به او گفته ما از این رسمها نداریم. برای شناختن همدیگر هم می‌توانیم چت کنیم و گاهی هم در جاهای عمومی دیدار کنیم. صفدر کلاً مخالف است و می‌گوید

شناخت در خانه به وجود می‌آید. سفر هم می‌تواند به شناخت طرفین کمک زیادی کند. او از روژن خواست به عسلویه برود و یک هفته در هتل باشد. چندبار هم از او دعوت کرده با دوستان متأهلش به سفر بروند. مدتی هم روی این کلید کرده بود که با هم به ترکیه بروند تا همدیگر را بهتر بشناسند. روژن نمی‌خواست تجربه علیرضا را تکرار کند. به عواطفش مهار زد. البته التهایی که صفدر در دل او ایجاد کرده، یک دهم التهایی نیست که علیرضا خلق کرده بود. علیرضا جوانی عاطفی بود که عاشق چشمهای روژن بود اما روژن حس می‌کند که صفدر عاشق نیست. حدس می‌زند به خاطر موقعیتی که دارد صفدر را جذب کرده. او دختری است که دارد دوره تخصص را تمام می‌کند. چندماه دیگر به تهران برمی‌گردد و مطب می‌زند. در بیمارستان هم کار می‌کند. حداقل درآمدش بیست میلیون به بالاست. ماشین و خانه و پس‌انداز هم دارد. آیا اینها کافی نیست که صفدر را به روژن جذب کرده باشد؟ روژن حسرت عشقی را می‌خورد که علیرضا به او داشت. صفدر چندان عاشق نبود. رفتارش نشان نمی‌داد که عاشق و شیدا است.

روزی صفدر به دیدار او آمده بود. در ماشین بودند و می‌چرخیدند. صفدر از او خواست به خانه بروند تا بیشتر همدیگر را بشناسند. روژن مثل همیشه در برابر اصرار او انکار نشان داد. صفدر عصبی شد و بهش بر خورد. روژن هم عصبی شد و لج کرد و ماشین را با سرعت سمت خانه راند و او را با رفتاری عصبی به خانه برد. صفدر از در پوزش در آمد و نوازش کرد. حالا صفدر کمی تغییر کرده. مثلاً قبلاً می‌گفت با خرج خودم تو را به خارج می‌برم. امروز می‌گوید با پول تو به خارج برویم تا همدیگر را بیشتر بشناسیم. قبلاً محترمانه‌تر حرف می‌زد و کلاً رفتارش بهتر بود. حالا تا حدودی تحقیر آمیز بر خورد می‌کند. بدش نمی‌آید اعتماد به نفس او را تخریب کند. تنها چیزی که در او عوض نشده، همان عقیده‌ای است که می‌گفت با خانواده‌ات درباره من حرف بزنی تا محرمیت بخوانیم و تو راحت بتوانی به عسلویه بیایی و چند روز پیشم بمانی.

#### چور دیگر:

اگر شما جای روژن بودید، از همان اولش می‌دانستید که علیرضا فقط عاشق است. او شرایط از دواج نداشت. مادر و خواهرهایش هم مخالف بودند. خودش هم استقلال شخصیتی و مادی نداشت پس ولش کن چون نمی‌شود روی مردی که از خودش هیچی حتی شخصیت مستقل ندارد، برای یک عمر زندگی حساب کرد. روژن در مرحله بعد با صفدر آشنا شد. کجا؟ در تلگرام. روژن اگر چور دیگر نگاه می‌کرد، می‌دانست که مردی که هم اهل از دواج باشد هم عاقل، در تلگرام دنبال دختر دلخواهش نمی‌گردد. و روژن زود می‌فهمید که عشقهای یک‌هو کی هر چه که باشد عشق نیست

چون عشق یواش یواش شکل می‌گیرد. سعدی هم گفت بگو: "سعدی به روزگاران مهری نشسته در دل / بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران" و این یعنی همان که اهالی جور دیگر به آن عمل می‌کنند و عشقهای لحظه‌ای را در حد یک فنجان چای می‌دانند. گاهی روژن وارد مرزهای نیکوبینی می‌شود و فکرش درست کار می‌کند، مثل آنجا که حدس می‌زند صفدر برای موقعیت او جلو آمده. به همین دلیل است که صفدر نمی‌تواند عاشق وار رفتار کند. اگر روژن بخواهد این رابطه را از دریچه‌های واقع بینی نگاه کند، نتیجه دقیق تری می‌گیرد: صفدر کیس از دواج نیست. قصدش وصل است اما چون می‌داند نمی‌شود ر ک و راست باشد، به بهانه اینکه من کیس از دواجم جلو آمده. صفدر می‌داند که گروهی از دخترها در برابر این جمله که "من کیس از دواجم" ضعیف هستند و باورشان می‌شود بنابراین برای اینکه آن کیس از دواج را از دست ندهند، در برابر خواسته‌های او تسلیم می‌شوند.

دختری که بچه جزیره زیبای جور دیگر است، باهوش است و زود می‌فهمد که قصد صفدر وصال است نه شناخت برای از دواج. او از طرفی می‌گوید باید تنهای تنها باشند تا بتوانند همدیگر را بشناسند، از سویی می‌گوید باید با دوستان متأهلش به سفر بروند تا شناخت پیدا کنند. حرفش تناقض دارد. صفدر می‌گوید به خانه برویم. روژن می‌گوید نرویم. صفدر اخم می‌کند و می‌گوید مگر به من اعتماد نداری؟ اگر روژن بلد باشد جور دیگر ببیند، از او می‌پرسد چرا باید به تو اعتماد داشته باشم؟ کلاً یک ماه است آشنا شده‌ایم. در موقعیتی هم قرار نگرفته‌ایم تا معلوم شود می‌توانم به تو اعتماد کنم یا نه. پسری که بعد از دو روز آشنایی می‌گوید به من اعتماد کن، همان آقا روباهه و گر به زره پینو کیوست. دختری که جور دیگر است، هرگز از سر لجبازی پسری را به خانه نمی‌برد. مخصوصاً پسری را که از اولش می‌گوید اهل از دواجم و برای اینکه همدیگر را بشناسیم، به خلوت برویم، محرمیت بخوانیم تا شناختمان از همدیگر زیاد شود... روژن زود می‌فهمد قصد او چیست و خانه و خلوت را بر او حرام می‌کند. چرا؟ زیرا می‌داند وصال التهاب عشق را نابود می‌کند. و می‌داند دختری که به پسری بگوید تا حالا اجازه نداده‌ام کسی مرا لمس کند اما تو لمس کن. حالا این تو کیست؟ پسری است که فقط چند روز است پیدا شده. اگر آن پسر درباره این دختر نتیجه بگیرد که دختری سهل‌الوصول است، حق دارد. و معمولاً پسرها همین طور فکر می‌کنند که می‌گویند ما با دوست دخترمان از دواج نمی‌کنیم... روژن که گاهی جور دیگر فکر می‌کند اجازه نداد صفدر بیش از این وارد حریمش شود و به خودش هم وعده داده به زودی که کارش در آن شهر تمام می‌شود و به تهران برمی‌گردد، طرحی نو بیندازد و سر نوشت خیلی بهتری برای خودش بنویسد.